نگاهى به كتاب «حضور قلب در نماز»

حضور قلب در نماز از ديدگاه عالمان ربانى و عارفان الهى، به اهتمام محمد بديعى.

محمد اصغرى نژاد

بى‏گمان محبوب‏ترين رويكرد انسان در پيشگاه الهى نماز و نيايش با معبود است. نماز آخرين سفارش پيامبران و عمود دين است. چنان چه پذيرفته شود، اعمال ديگر هم پذيرفته مى‏شود، و اگر رد شود، اعمال ديگر هم رد مى‏شود. براى همين ابتدا به نماز انسان توجه مى‏شود و با همين نماز است كه مى‏توان از معاصى پاك و مطهر گرديد. در ارزش و مكانت بى بديل آن همين بس كه امام صادق - عليه السلام - در وصفش فرمود: عملى را بعد از معرفت خداوند بالاتر از اين نماز نمى‏دانم...(1) لازم به ذكر نيست كه عبادت و دعا و نيايش فقط وقتى بازتاب و نتيجه كامل و مطلوب خود را دارد كه با حضور قلب باشد و بدون آن به سان پيكرى بى روح و كالبدى بى جان است كه قوه و توانى براى متحرك ساختن صاحب خود ندارد.

براى نماز آثار و پيامدهاى مثبت جسمى و روحى بى حد و حصرى در آيات و روايات و پژوهش‏هاى عرفا و علما و دانشمندان شرق و غرب مطرح شده است كه بسيارى از آنها در صورتى محقق مى‏شود كه ساختار اصلى آن يعنى روح نماز وجود داشته باشد.

با آن كه نقش عنصر حضور قلب بر كسى مخفى نيست و علما و ارباب سير و سلوك و عرفان به پيروى از قرآن و ائمه هدى - عليهم السلام - همواره به شاگردان - حقيقى يا مجازى - خود، توجه به نماز و حضور قلب را سفارش كرده‏اند، اما در ميان آثار، اثر مستقلى در زمينه فوق - به تعبير آقاى بديعى - به چشم نمى‏خورد. البته در بسيارى از زمينه‏ها چنين كمبودهايى وجود دارد.

پژوهش گرانى كه از ذوق و سليقه ارزشمندى در زمينه تصنيف و گردآورى و تنظيم مطالب علمى و سودمند در موضوعات مختلفى چون تاريخ، حديث، تفسير و يافته‏هاى فلسفى يا عرفان برخوردار بوده‏اند، كم نبوده‏اند؛ جناب آقاى بديعى يكى از آنان است.

ايشان براى پركردن خلأ عدم وجود كتابى درباره حضور قلب در نماز به نگاشتن اين اثر دست زد. اميدواريم خداوند متعال ايشان را از نمازگزاران واقعى قرار دهد و با انبيا و ائمه هدى - عليهم السلام - و علما و عرفا محشور سازد.

حضور قلب در نماز و حقيقت آن‏

كتاب «حضور قلب در نماز» از مقدمه و يازده ديدگاه درباره موضوع مزبور از فرزانگان علم و عرفان و علماى بزرگ اخلاق تشكيل شده است.

1 - ديدگاه شهيد ثانى؛ 2 - ديدگاه سيد بن طاووس؛ 3- ديدگاه امام خمينى (1)؛ 4 - ديدگاه شيخ بهايى؛ 5 - ديدگاه فيض كاشانى؛ 6 - ديدگاه امام خمينى(2)؛ 7 - ديدگاه مهدى نراقى؛ 8 - ديدگاه مرحوم شبر؛ 9 - ديدگاه ميرزا جواد ملكى تبريزى؛ 10 - ديدگاه امام خمينى(3)؛ 11 - ديدگاه سيد صدرالدين كاشف‏دزفولى.

حضور قلب در نماز فصل و بخش ندارد و يازده ديدگاه فوق به منزله فصل‏ها و بخش‏هاى آن است. دانشمندانى كه از نظرها و ديدگاه‏هاى آنان در اين مجموعه استفاده شده، در صده‏ها يا زمان‏هاى گوناگونى مى‏زيسته‏اند؛ سيد بن طاووس متوفاى 664 ق، در قرن هفتم مى‏زيسته و امام خمينى متوفاى 1367 ش از معاصران و بين اين دو بزرگوار هم علما و دانشمندان ديگر. براى همين، مؤلف گرامى نظرها و افكارشان را در يازده قسمت تحت عنوان «ديدگاه...» مطرح كرده است.

ايشان ابتدا نظر شهيد ثانى را كه در قرن دهم (متوفاى 966 ق) مى‏زيسته، ذكر كرده و در پى آن نظر سيد بن طاووس (م 664 ق) و به ترتيب ديدگاه‏هاى امام خمينى، شيخ بهايى (م 1031 ق)، فيض كاشانى (م 1090 ق) امام خمينى (براى بار ديگر و البته بخش ديگرى از افكار ايشان را)، مهدى نراقى (م 1209 ق)، سيد عبدالله شبر (م 1242 ق)، ميرزا جواد آقا ملكى (م‏1343 ق)، امام خمينى (براى بار سوم و البته با طرح بخش ديگرى از عقايد معظم له)، سيد صدر الدين كاشف دزفولى (م 1240ق).

بهتر بود نظرهاى دانشمندان بزرگ فوق با در نظر گرفتن سال وفات آنان ذكر مى‏شد. دوم آن كه كليه نظرهاى حضرت امام - كه در سه جا عنوان شده - در يك قسمت مطرح مى‏شد، نيز شرح حالى از علماء و عرفاى مطرح شده در حضور قلب، پيش از پرداختن به افكار و عقايدشان ذكر مى‏شد.

به هر نظر، آن چه در مجموعه حضور قلب گرد آمده، از كتاب‏هاى زير است: اسرار الصلوة (شهيد ثانى)؛ فلاح السائل (سيد بن طاووس)؛ آداب نماز (امام خمينى)؛ مفتاح الفلاح (شيخ بهايى)؛ محجة البيضاء (فيض كاشانى)؛ چهل حديث (امام خمينى)، جامع السعادات (محمد مهدى نراقى)؛ اخلاق (سيد عبدالله شبر) ؛ اسرار الصلوة (امام خمينى) ؛ سر الصلاة (امام خمينى).

ديدگاه‏هاى هشت فرزانه درباره حضور قلب و حقيقت نماز

چنان كه اشاره شد، در مجموعه حضور قلب در نماز از آرا و نظريه‏هاى نه فرهيخته در عرصه علم و عرفان و اخلاق و سير و سلوك طى يازده قسمت عنوان‏هاى «ديدگاه...» استفاده شده كه در اين نوشتار به گزيده هايى از آن سخنان گهربار به ترتيب سال وفات آن بزرگان مى‏پردازيم:

سيد بن طاووس (م 664 ق)

شايسته است هنگامى كه الله اكبر مى گويى... در فكر فهم معناى اين سخن باشى و بدانى كه مشغول عبادت هستى، نه صرف تلفظ با حال غفلت و بر طبق عادت، و نيز بايد در گفتن آن صادق باشى... يعنى اين كه خداوند... در دل و در نزد عقلت به اندازه‏اى كه خدا از شناخت ذات و صفات كاملش بر تو عنايت فرمود، بزرگ و عظيم باشد... و مرادت از الله اكبر گفتن، تنها عبادت او باشد از آن لحاظ كه او زيبنده و سزاوار عبادت است و... وقتى الله اكبر مى‏گويى، باطنت با ظاهرت سازگار باشد؛ يعنى چيزى بزرگ‏تر از خداوند... در قلب و عقل و نفس و نيت تو وجود نداشته و هيچ چيز نزد تو عزيزتر از او نبوده، و هيچ چيز در آن حال تو را مشغول نسازد، و آن را با حضور قلب ادا كنى... از امام صادق - عليه السلام - روايت شده كه فرمود: هنگامى كه وقت نماز مى‏رسيد، بدن على بن الحسين - عليه السلام - به لرزه مى‏افتاد و رنگش زرد مى‏شد و مانند شاخه خشك درخت خرما مى‏لرزيد...

بر همگى ما واجب است براى هيبت و احترامى كه خداوند... ذاتاً مستحق آن است، همواره از او بيم و هراس داشته باشيم. ولى غفلت، ما را به جايى رسانده كه از او بيم نداريم... و البته اين به سبب نادانى ما نسبت به مقام معبود مى‏باشد... اگر نمازگزار در حال قيام براى انجام نماز، مانند كسى است كه نماز را بر خود سنگين مى‏داند، لازم است... با خود بينديشد كه اگر...، شخص مورد احترام و علاقه‏اش به نزدش مى‏آمد، چگونه براى احترام او برمى‏خاست و بدون احساس تنبلى و سنگينى به او توجه و اقبال مى‏كرد. پس در اين صورت - كه در نماز از او روگردان است - بايد بداند كه خداوند جل جلاله محققاً در نزد او از بنده‏اى از بندگانش پست‏تر است و چه خطر و زيان هولناكى از اين بدتر...

نمازگزار بايد هنگام تكلم با مولايش - كه همواره ناظر اوست - مقام والاى او و حضور در محضرش را به ياد آورده و سخن گفتن با او را براى خود مايه شرافت دانسته و از آن احساس لذت كند و لذا بايد در برابر او مؤدب باشد. و آنگاه اذكار نماز را - كه كلام مقدس خداوند است - به نيابت از او تلاوت كند. و نيز توجه داشته باشد به اين كه خداوند... به او روى آورده و توجه كرده و كلام پاكش را از زبان او مى‏شنود... شايسته است كه بنده وقتى تكبير ركوع را مى‏گويد، با حالت ذلت و خاك سارى و خضوع، ركوع كرده و حضور قلب داشته و نيتش اين باشد كه در ركوع خداوندى را كه مالك دنيا و آخرت اوست، عبادت مى‏كند. در نتيجه در حالت ذلت بندگى، با جلال كامل الهى رو به رو مى‏شود... پس مبادا عضوى از اعضاى تو خضوع و خشوع نداشته و تسليم خداوند عز و جل جلاله نباشى... و پيش از اداى كامل انواع خاك سارى...براى مولاى خود، در برداشتن سر از ركوع شتاب ننمايد... على - عليه السلام - به اندازه‏اى ركوع مى‏كند كه عرق او جارى مى‏شد؛ به حدى كه... عرق بر گام هايش مى‏ريخت...

از جمله آداب بنده در سجده كردن اين است كه حضور قلب و خاك سارى‏اش براى معبود، افزون بر ركوع باشد... بايد [بنده‏] متوجه باشد كه او جل و جلاله چنان عظمت و جلالى دارد كه گفتار هيچ كس بدان احاطه نمى‏كند... و... بنده به ناتوانى و نادارى و گناهان متصف است كه او را در ذلت و فرومايگى قرار داده است... اگر در سجده‏ات احساس آرامش و شادمانى‏اى را كه دوست هنگام ملاقات و نزديك شدن به محبوبش دارد احساس مى‏كنى، خوشا به حالت و گر نه سجده ات نكوهيده و فاسد و قلبت بيمار و دردمند است... قرآن كريم سجده را از نشانه‏هاى مهم تقرب و نزديكى به خداوند... قرار داده است.

شهيد ثانى (م 966 ق)

قلب... موجودى لطيف و روحانى و ربانى است كه نوعى ارتباط با قلب جسمانى انسان دارد. اين موجود لطيف به نام‏هاى قلب، نفس، روح و انسان ناميده مى‏شود... در همه عبادت‏ها به خصوص نماز... حضور قلب لازم است. خداى تبارك و تعالى درباره مؤمنان مى‏فرمايد:

«...آنان كسانى هستند كه در نمازهايشان خاشع‏اند.»(2)

«...واى نمازگزاران، آنان كه از نماز خود غافلند.»(3)

خداى متعال در اين آيه، نمازگزارانى را كه در نمازهاى خود حضور قلب ندارند و دچار غفلت مى‏شوند، نكوهش مى‏كند نه كسانى را كه به كلى نماز را ترك مى‏كنند...

رسول گرامى اسلام فرمودند:

«... هر كس دو ركعت نماز بگزارد كه در آن چيزى از امور دنيا را از قلب خود خطور ندهد، خداوند او را مى‏آمرزد....»(4)

امام صادق - عليه السلام - فرمودند:

«... چون مشغول نماز شدى، با تمام قلب متوجه خداى متعال باش؛ هيچ بنده مؤمنى نيست كه در نماز و دعايش به خداى تبارك و تعالى رو مى‏كند جز اين كه خداوند دل‏هاى مؤمنان را به سوى او باز مى‏گرداند و او را با محبت آنها تأييد مى‏كند تا وارد بهشت گرداند.»(5)

امام باقر - عليه السلام - فرمود:

«... هنگامى كه براى نماز برخاستى، بر تو باد به توجه و حضور قلب؛ زيرا كه نصيب تو از نماز فقط به مقدار اقبال قلبى توست. هرگز در نماز با دستت و سر و صورتت بازى نكن، در دل خود حرف مزن و خميازه مكش... .»(6)

اميرمؤمنان - عليه السلام - فرمود: ...خوشا به حال كسى كه پرستش و نيايش خود را براى خدا خالص گرداند و قلبش را به وسيله آن چه ديدگانش مى‏بيند، مشغول نكند و ياد خدا را به وسيله آن چه گوش‏هايش مى‏شنود، از ياد نبرد. و دلش به سبب آن چه به ديگران عطا شده، اندوهگين نشود.(7) بهترين راه ايجاد حضور قلب و توجه خاطر، مبارزه جدى با هجوم افكار پراكنده و آشفته است. براى دفع هجوم اين افكار و اوهام، راهى جز دفع انگيزه‏هاى آنها نيست... علل هجوم اين افكار دو نوع است: خارجى، و داخلى... امور خارجى مانند اصواتى است كه به گوش مى‏رسد و يا اشكالى كه بر مردمك ديده، ظاهر مى‏شود. اين ديدنى‏ها و شنيدنى‏ها هنگامى كه در معرض ديد و شنيد انسان قرار بگيرند، افكار وى را به سوى خود جذب مى‏كنند تا او را از چيزى به چيزى، از شاخه‏اى به شاخه‏اى و از موضوعى به موضوع ديگر سوق دهند... كسى كه اراده قوى... دارد، در برابر هجوم اين افكار، چون كوه مى‏ايستد... ولى بيشتر مردم كه... نمى‏توانند نيروى متخيله خود را يكجا متمركز كنند... بايد... اسباب و عوامل اين افكار را از بين ببرند؛ مثلا در خانه تاريك نماز بخوانند، آن چه فكر انسان را مشغول مى‏كند، از جلو[ى ]چشم خود دور كنند... نمازگزار بايد درك كند كه توجه به خدا، منحصراً بايد با قلب او باشد و درونش متوجه حضرت احديت باشد... نمازگزار... اگر روى دل را از خداى متعال بگرداند، ممكن است خداوند نيز او را از رحمت واسعه‏اش محروم كند و او را از مقام قرب خود دور سازد... در حديث آمده است:

«... خداى متعال هرگز به صورت‏هاى شما نظر نمى‏كند بلكه به دل‏هاى شما نگاه مى‏كند...»(8)

علل داخلى تشتت افكار از علل خارجى آن شديدتر... و لذا مبارزه با آن نيز سخت‏تر است... براى مبارزه با عوامل داخلى تشتت افكار، مناسب‏ترين راه اين است كه نمازگزار، خود را به فهم معناى مطالب نماز وادار كند، تا هر مطلبى كه به زبان مى‏راند، معناى دقيق آن را بفهمد و روى آن تأمل كند و انديشه خود را با آن مشغول سازد تا افكار پراكنده در دلش جاى نگيرد. براى تقويت اين معنا شايسته است پيش از تكبيرة الاحرام ياد آخرت كند... و دلش را از مطالب دنيوى و افكار پراكنده خالى گرداند... اما اگر با اين مسكن دلش آرام نشود، لازم است... در مورد مسائلى كه قلب او را مشغول مى‏كنند، نيك بينديشد، پس از انديشه كامل، در خواهد يافت كه همه آن چيزهايى كه ذهن او را به خود متوجه مى‏كند... كارهاى به ظاهر مهمى است كه براى او با اهميت جلوه كرده است، ولى [در واقع‏] همه آنها در ارتباط با جهان فانى و خواسته‏هاى نفسانى اوست، آنگاه در مقام معالجه بايستى نفس خويش را براى اين خواسته‏ها و دلبستگى‏ها سرزنش و توبيخ كند تا رشته اين پيوندها گسسته شود... و بداند كه هر چيزى كه او را از نمازش باز مى‏دارد و حضور قلب را از او باز مى‏ستاند، ضد دين و از لشكريان ابليس است... مردان خدا براى مبارزه با هجوم افكار پراكنده، خود را به پرداخت كفاره غفلت از توجه قلبى مجبور مى‏كردند... .

[اين‏] داروهاى مسكّن... براى كسانى مفيد است كه خواسته‏هاى نفسانى آنها ضعيف باشد... اما در مورد افرادى كه خواسته‏هاى نفسانى آنها قوى است، داروهاى مسكّن مؤثر نيست. زيرا [در چنين افرادى‏]... كشش نيرومندى از دو طرف موجود است. از يك سو، انسان آنها (خواسته‏هاى نفسانى) را به سوى خود مى‏كشد. از طرف ديگر، آنها انسان را به سوى خود مى‏كشند تا سرانجام... در اعماق دل انسان جاى مى‏گيرند و از آغاز تا فرجام نماز، لحظه‏اى را براى انسان خالى نمى‏گذارند تا به ياد خدا و حضور قلب و توجه به خدا بينديشد... .

تا ريشه شهوات از دل كنده نشود، افكار شيطانى و تمايلات نفسانى از دل بيرون نمى‏رود و... همواره مورد تهاجم اين افكار است...سبب همه اين تشتت افكار و تهاجم اوهام يك چيز است و آن دوستى دنيا است كه در حديث آمده است: «حب الدنيا رأس كل خطيئة»،(9) آرى محبت دنيا سرسلسله همه گناهان است. هر پليدى از آن ناشى مى‏شود و هر نعمتى از آن پديد مى‏آيد... كسى كه دلش را بر محبت دنيا وا دارد... هرگز نبايد طمع درك لذت مناجات را داشته باشد... كسى كه دنيا را نور ديده و روشنايى دل خود مى‏داند، به ناگزير همه هم و غم خود را در اين راه صرف مى‏كند [البته‏] چنين افرادى نيز نبايد تلاش براى مبارزه با تشتت افكار را ترك كنند، بلكه بايد كوشش كنند به قدر امكان از تهاجم اين افكار پراكنده در امان بمانند.

شيخ بهايى( م 1031 ق)

سزاوار... است كه نمازگزار معانى اذكار و آنچه در نماز مى‏خواند و نيز معانى ادعيه و تعقيبات آن را ملاحظه كند... بايد در حين قرائت اذكار، با حضور قلب باشى؛ يعنى همگى دل و جان را متوجه درگاه الهى سازى تا خداى تعالى نيز به جانب تو توجه كند... و بايد كه ايستادن تو در نماز، به وقار و خضوع بوده باشد... و بايد كه در خاطر بگذرانى كه اين نمازى كه مى‏گزارم، نماز وداع است؛ يعنى آخرين نماز... است كه گويا بعد از آن نماز، ديگر نمازگزاردن ميسر نخواهد شد... روايت كرده است رئيس المحدثين از امام به حق ناطق؛ امام جعفر صادق - عليه السلام - كه آن حضرت فرموده‏اند: ...هر كس كه دو ركعت نماز بگزارد و داند كه در آن دو ركعت چه مى‏گويد، هر آينه برخيزد، و نبوده باشد ميانه او و ميانه حضرت عزت، گناهى مگر آن كه آمرزيده شده باشد.

فيض كاشانى (م 1090 ق)

همان گونه كه در اخبار و احاديث آمده، نمازگزار در حال نماز، با خدا راز و نياز مى‏كند. سخنى كه با غفلت گفته شود، بى ترديد راز و نياز نيست. توضيح اين كه... مقصود از ذكر، حروفى است كه نطق و گويش را تشكيل مى‏دهند؛ و آنها زمانى تعلق و گويش به شمار مى‏آيند كه آن چه در ضمير آدمى است، بيان كنند؛ و زمانى مى‏توانند بيان گر ضمير باشند كه حضور قلب وجود داشته باشد... هدف از ركوع و سجود، بى ترديد تعظيم حق تعالى و بزرگ داشت اوست و اگر روا باشد كه انسان در حالى كه از خدا غافل است، با انجام دادن عملى اورا تعظيم كند، رواست بتى را كه پيش روى... نهاده شده و از آن غافل است، مورد تعظيم قرار دهد... و در اين كار (نماز با غفلت) مشقتى وجود ندارد تا انسان [با آن‏] مورد آزمون قرار گيرد و ستون دين شمرده شود، و حد فاصل ميان كفر و اسلام باشد و بر ديگر عبادات تقدم يابد.

من گمان ندارم اين همه عظمتى كه به نماز داده شده، براى اعمال ظاهرى آن باشد، مگر آن كه مقصود از آن را مناجات با خدا بدانيم كه در اين صورت بر روزه و زكات و حج فضيلت دارد... حضور قلب به منزله روح نماز است و كمترين مقدار آن همان حضور قلبى است كه به هنگام گفتن تكبيرة الاحرام بايد وجود داشته باشد و كمتر از آن موجب هلاكت و گمراهى مى‏باشد، و به اندازه‏اى كه حضور قلب افزايش پيدا كند، روح در اجزا گسترش مى‏يابد... .

تعبيرهاى بسيارى از... معانى [اى كه نماز به آنها كامل مى‏شود] شده است، ليكن مى‏توان آنها را در شش عنوان گردآورد كه عبارتند از: حضور قلب، تفهم، تعظيم، هيبت، اميد و شرم... براى تحصيل حضور قلب، راه و درمانى جز اين نيست كه نمازگزار، همه همت و اراده‏اش را متوجه نماز خود كند و زمانى عزم و اراده او متوجه نماز مى‏شود كه بداند وصول به هدف مطلوب، وابسته به اين عمل است و هدف مطلوب، عبارت از ايمان و تصديق به اين است كه آخرت بهتر و پايدارتر از دنياست، و نماز وسيله رسيدن به آن است و چون علم به حقارت دنيا و پستى آن بر اين حقيقت افزوده گردد،... حضور قلب در نماز حاصل مى‏شود... .

منظور ما از تفهم اين است كه دل، معناى الفاظ را درك كند و اين از مواردى است كه افراد مختلف با يكديگر تفاوت دارند... مسبب حصول تفهم، مداومت در تفكر و مشغول كردن ذهن به فهم معانى الفاظ است و راه حصول اين مقصود، همان است كه در حضور قلب گفته شد، به اضافه توجه به ذكر و سعى در دفع خطورات مشغول كننده... و دفع اين خواطر، تنها به قطع مواد و ريشه آنها ميسر است... زيرا هر كس چيزى را دوست بدارد، از آن زياد ياد مى‏كند و بى اختيار، دل او بدان مشغول مى‏شود. از اين رو مى‏بينيم آن كه غير از خدا را دوست مى‏دارد، نمازى فارغ از خطورات ندارد... .

تعظيم... حالتى است قلبى كه از دو شناخت پديد مى‏آيد: يكى شناختن جلال و عظمت پروردگار... ديگرى شناختن حقارت نفس خويش و پستى آن... و اين كه بداند او بنده‏اى مقهور و مملوك است تا با شناخت اين دو امر، حالت زارى و فروتنى و خشوع براى خدا در او پديد آيد و اين را تعظيم گويند... .

هيبت بيمى است كه منشأ آن عظمت و جلال است. هيبت و خوف، حالتى است نفسانى كه ناشى از قدرت و قهر و غلبه خداوند و نفوذ مشيت او در وى، توأم با بى مبالاتى و عدم اهتمام در اجراى تكاليف است. نمازگزار مى‏داند (بايد بداند) كه اگر خداوند، خلق اولين و آخرين را ملاك گرداند، ذره‏اى نقصان در پادشاهى او راه نمى‏يابد. علاوه بر اين به اين نكته نيز آگاه است( بايد آگاه باشد) كه بر پيامبران و اولياى خدا چه مصيبت‏ها و بلاهاى گوناگون... وارد شده، با اين كه قدرت بر دفع آنها به حد كمال در آنها وجود داشته است، و اين خلاف چيزى است كه از شاهان روى زمين ديده مى‏شود. خلاصه هر قدر بر دانش انسان نسبت به پروردگار متعال افزوده شود، خوف و خشيت او نيز افزايش مى‏يابد... .

سبب پيدايش اميد يا رجا، معرفت به لطف و كرم حق تعالى و انعام عام و لطايف صنع اوست و نيز اعتقاد به اين كه وى در وعده خود... صادق است و چون به لطف او، معرفت و به وعده او (يعنى بهشت) يقين حاصل شود،... اميد پديد مى‏آيد...

علت پيدايش شرم يا حيا، احساس كوتاهى در عبادت و شناختن عجز از اداى حق بارى تعالى است و دو چيز مايه تقويت اين خصلت است: يكى شناخت عيوب نفس خويش و آفات و كمى اخلاص و خبث باطن و گرايش آن در بهره‏گيرى از متاع دنيا... دوم، علم به آن چه جلال و عظمت حق تعالى مقتضى آن است و اين كه بر اصرار و خطورات دل، هر چند باريك و پوشيده باشد، آگاه است و اگر اين شناخت به طور يقين در كسى حاصل شود... حالتى به وجود مى‏آيد كه شرم و حيا گفته مى‏شود... روايت شده است كه خداوند به موسى - عليه السلام - وحى فرمود:

«اى موسى! چون مرا ياد كنى، بايد اعضايت به لرزه در آيد، و هنگام ياد كردن من فروتن و مطمئن باشى و زبانت را پيرو دلت كنى، و چون در پيشگاه من به پاخيزى، مانند بنده‏اى ذليل بايستى و با زبان راست و دل ترسان با من راز و نياز كنى.»

هم چنين نقل شده است كه خداوند به آن حضرت وحى فرمود: به گنهكاران امت خود بگو: مرا ياد نكنند، زيرا من بر خود واجب كرده‏ام كه هر كس مرا ياد كند، او را ياد كنم و چون با غفلت مرا ياد كنند، من با لعنت آنها را ياد كنم... اين روايت درباره گنهكار غير غافل است. پس اگر غفلت با معصيت جمع شود، وضع چه گونه خواهد بود؟...

مؤمن ناگزير است خداوند را تعظيم و در برابر او فروتنى كند و از او ترسان و به او اميدوار و از تقصيرهاى خود شرمگين باشد... سبب جدايى او از اين حالات در نماز، جز پريشانى فكر و تفرقه خاطر و حاضر نبودن دل براى راز و نياز با پروردگار... نيست. و آنچه انسان را از نماز غافل مى‏كند، خطورات پستى است كه در دل وجود دارد... و چون هيچ چيزى را بدون برطرف كردن سبب آن نمى‏توان رفع كرد... بايد... علت و سبب اين خطورات را شناخت. سبب بروز آنها در دل از دو قسم بيرون نيست: يا چيزى است خارج از ذات او و يا امرى است باطنى و در ذات او... اگر... امرى بيرون از ذات او باشد، ناچار چيزى است كه از راه گوش و يا چشم وارد مى‏شود و انديشه آدمى را مى‏ربايد... كسى كه مرتبه ايمان و اراده‏اش بالا... باشد، آن چه بر حواس او مى‏گذرد، وى را مشغول نمى‏كند... انديشه ضعيف به سبب ديدن و شنيدن پريشان مى‏شود. از اين رو، درمان آن، قطع اسباب مذكور است؛ به اين صورت كه در نماز، چشمان را بر زمين نهد و يا در جايى تاريك نماز گزارد... اگر سبب بروز خطورات قلبى، امرى درونى باشد... [بايستى‏] نفس خود را به زور بر فهم آن چه در نماز مى‏خواند، وادار كند و دل را از توجه به غير آن منصرف گرداند... بدين ترتيب كه... دل را پيش از گفتن تكبير واجب، از امورى كه او را مشغول مى‏كند، فارغ سازد... اگر با اين دارو... افكار او از هيجان باز نايستد، راه نجات... اين است كه... در امورى كه فكر او را به خود مشغول داشته... بنگرد. بى‏گمان اين امور به يكى از اهداف و مقاصد مهم او برگشت دارد، و آن چه مايه اهميت آن مقصود شده، شهوات و هواى نفس اوست. لذا بايد نفس خويش را با جدا شدن از اين اميال و شهوات و ترك اين علايق، مجازات كند...

خطورات قلبى و شهوات انسانى... بسيارند و كمتر كسى است كه از آنها خالى باشد، اما اصل و بنياد آنها يكى است و آن دوستى دنياست كه منشأ همه گناهان و اساس هر نقصان و سرچشمه همه تباهى هاست.

مولا مهدى نراقى (م 1209 ق)

بى‏گمان سخنى كه از روى غفلت سر زند، مناجات نيست... كسى كه با دل غافل مى‏گويد: «اهدنا الصراط المستقيم»، خواستار چيست؟ مقصود از قرائت و اذكار، همانا ثنا و حمد و تضرع و دعاست، و مخاطب، خداى تعالى است. پس هر گاه دل بنده با پرده غفلت پوشيده باشد و... از مخاطب خود غافل باشد و زبان خويش به حكم عادت بجنباند، چه قدر از مقصود دور است... اين حكم قرائت و ذكر است... اما مقصود از ركوع و سجود، جز تعظيم و بزرگ داشت پروردگار نيست و تعظيم الهى چه گونه با غفلت جمع نمى‏شود؟ و عمل چون از تعظيم بيرون رود، چه مى‏ماند به جز خم كردن پشت و و جنبانيدن سر...؟

چون حضور قلب و خشوع و خشيت، مقصود كلى از نماز است، آيات و اخبار بسيارى در ترغيب بر آنها و در فضيلت و ستايش اهل آنها و مذمت غفلت و دل مشغولى در امور دنيا و وسوسه‏هاى باطل در حال نماز رسيده است و نيز اخبار و احاديث دلالت دارد كه انبيا و اوصيا و بزرگان اوليا به هنگام اشتغال در نماز در نهايت توجه و خشوع و خوف بودند... بهره هر كس از نماز خويش به اندازه خوف و خشوع و تعظيم اوست؛ زيرا نظرگاه خداوند، دلهاست نه ظاهر حركات... اگر گفته شود: آن چه از اخبار... استفاده مى‏شود، اين است كه نماز شخص غافل پذيرفته نيست مگر به اندازه‏اى كه حضور قلب داشته باشد، و حال آن كه فقها حضور قلب را شرط صحت نماز نمى‏دانند مگر در نيت و تكبيرة الاحرام، پس اين دو مطلب چه گونه سازگارند؟ مى‏گوييم: فرق است ميان قبول عبادت با كفايت كردن در انجام تكليف؛ زيرا مراد از قبولى در عبادت، نزديكى و قرب بنده است به خدا و حصول ثواب آخرت، و... آن چه كفايت مى‏كند، اين است كه بنده تكليف را به جا آورد؛ اگر چه ثوابى بر آن مترتب نشود و او را به خدا نزديك نكند... .

بدان كه براى معانى باطنى نماز، شرايط و اسبابى است كه [آن معانى‏] بدون آن‏ها حاصل و متحقق نمى‏شود. [شرايط مزبور عبارت است از] : 1 - حضور قلب...؛ 2 - فهم معانى آنچه [كه نمازگزار] مى‏گويد...؛ 3 - تعظيم...؛ 4 - هيبت و ترس...؛ 5 - اميد و رجا...؛ 6 - حيا. سبب آن دانستن تقصير و كوتاهى است در عبادت و علم آدمى به عجز از اداى حق بزرگ خداوند؛ و آنچه اين علم و آگاهى را تقويت مى‏كند، معرفت به عيب‏هاى نفس و آفت‏هاى آن و شناخت كمى اخلاص و پليدى باطن و ميل به بهره‏هاى زودگذر دنيوى در همه كارهاست و نيز علم به آن چه مقتضى جلال و عظمت الهى است و اين كه او بر پنهانى‏ها و رازها و خيالات دل - هر چند دقيق و نهان باشد - مطلع است.

سيد عبدالله شبر (م‏1242 ق)

افعال نماز به منزله ظرفى است كه حقيقت و هدف نماز در آن جاى گرفته است. بنابراين به جا آوردن نماز در حال غفلت از هدف آن، ظرفى را ماند كه بى محتواست و همان طور كه انسان به ظرف خالى توجه ندارد، خدا را به نمازى كه در آن توجه و حضور قلب نباشد، عنايتى نيست.

ميرزا جواد ملكى تبريزى (م 1343 ق)

مقصود از نماز، حقيقت نماز است نه صورت تنهاى آن. در زمينه شناخت اين حقيقت، آيات و اخبار زيادى رسيده است... ذات اقدس حق مى‏فرمايد: «اقم الصلاة لذكرى»(10) در اين آيه كلمه «اقامه» يعنى به پاداشتن [به كار برده شده كه‏] با حقيقت نماز مناسبت دارد نه با صورت ظاهر آن، و قيد «لذكرى» ؛ يعنى براى من نيز در اين مطلب صراحت دارد. و در جاى ديگر مى‏فرمايد: «لاتقربوا الصلاة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون...»(11) علتى كه در اين آيه بدان توجه شده است با صورت تمايز عارى از حقيقت، مناسبتى ندارد... اما اخبار و رواياتى كه در اين زمينه رسيده، به حد تواتر است و اگر نبود جز همين حديثى كه از رسول خدا - صلى الله عليه و آله - نقل شده، براى اثبات اين مطلب، كفايت مى‏كرد. آن حضرت فرموده است: به درستى كه نماز مكنت و قدرت مى‏بخشد و فروتنى مى‏آورد و مأيوس مى‏كند و پشيمانى مى‏آورد و قناعت مى‏بخشد... و از آن حضرت رسيده كه فرمود: ذات اقدس حق به نمازى كه نمازگزار [در آن‏] قلبش را با بدنش هماهنگ نسازد و دلش نزد آن نماز نباشد، نمى‏نگرد... .

آنچه از اخبار و احاديث فهميده مى‏شود، اين است كه حقيقت نماز به وجود شش معنا كامل مى‏شود: اول: حضور قلب...؛ دوم: تفهم و دريافتن معانى...؛ سوم: تعظيم ذات اقدس حق و بزرگ داشت عبادت او؛ چهارم: هيبت...؛ پنجم: رجا و اميد به فضل خداوند...؛ ششم: حيا... براى حضور قلب، مراتب و درجاتى است و نمازى كه از جميع مراتب حضور قلب خالى باشد، بر صاحبش برگردانده مى‏شود، ولى چنين نمازى بسيار كم است چون حركات اختيارى انسان قطعاً درجه‏اى از حضور قلب را به همراه دارد؛ هر چند اندك، وگرنه آن عمل، عمل اختيارى نخواهد بود... عمده‏ترين خيرات نماز كه نصيب نمازگزار مى‏شود، در تفهم و درك معانى اقوال و اعمال نماز است... .

تعظيم، يكى از حالات قلب است كه موجب آرامش و خشوع و شكستگى دل در مقابل پروردگار مى‏شود، و نيز باعث پيدايش معرفت به عظمت و جلال اقدس حق مى‏شود... و اما هيبت، منشأ آن معرفت به صفات جلال حق تعالى است... هر چه علم و معرفت به خدا بيشتر باشد، هيبت و ترس... هم بيشتر خواهد بود... و اما رجا و اميدوارى، منشأ آن معرفت به فضل و كرم خداوند و لطف و انعام او و توجه به اين حقيقت است كه او خلايق را براى بهره‏ورى از آنها نيافريد، بلكه براى عنايت به آفرينش آنها را پديد آورد؛ نه از طاعت و عبادت آنها بهره‏مند مى‏شود و نه از معصيت آنها متضرر خواهد شد... .

حيا منشأ آن عبارت است از معرفت به جلال خداوندى و جمال او و آگاهى از مقام عفو و رفتار نيك او با بندگان و فراوانى نعمت‏ها و عدم رضايت او براى بنده به نعمتى غير نعمت ديگر و عدم غفلت او از مراقبت احوال بنده، از يك سو و از سوى ديگر... توجه به زشتى اعمال خود و بدرفتارى با اين پروردگار مهربان و نفاق در حضور او با علم او به اين حقيقت... آن چه در حضور قلب مهم است، همت و رفع موانع است؛ يعنى تبديل محبت دنيا به محبت آخرت و يا محبت خدا... .

موانع حضور قلب‏

يك قسم موانعى است كه با مسكن و تقويت جنبه مقابل دفع مى‏شود و اين براى كسى است كه اندكى از محبت دنيا در دلش باشد... قسم دوم موانعى است كه براى رفع آن، مسكن فايده‏اى ندارد بلكه داروى قوى لازم دارد كه ريشه مرض را قطع كند و ريشه شهوات و علايق دنيوى را از دل بر كند. كسى كه محبت دنيا تا اعماق قلب و حقيقت و سرّ وجودش ريشه دوانيده مسكن هايى كه براى رفع شهوت‏ها و محبت‏هاى ضعيف نافع است، سودى نمى‏بخشد... به چنين كسى بايد گفت كه... تنها راه خلاصى... اين است كه ريشه آن اميال را قطع كنى.

امام خمينى (م 1368ش)

الف) اگر قلب در وقت عبادت غافل و ساهى باشد، عبادت او حقيقت پيدا نكند و شبهه لهو و بازى است و البته چنين عبادتى را در نفس به هيچ وجه تأثيرى نيست و عبادت از صورت و ظاهر به باطن و ملكوت، بالا نرود؛ چنان چه به اين معنا در اخبار اشاره شده و قواى نفس با چنين عبادتى تسليم نفس نشوند و... قواى ظاهره و باطنه، تسليم اراده الله نگردد... از اين جهت است كه مى‏بيند در ما پس از چهل، پنجاه سال عبادت اثرى حاصل نشده، بلكه روز به روز بر ظلمت قلب و تعصى قوا افزوده مى‏شود... اينها نيست جز آن كه عبادات ما بى مغز و شرايط باطنه و آداب قلبيه آن به عمل نمى‏آيد... قبولى نماز شرط قبولى ساير اعمال است و اگر نماز قبول نشود، به اعمال ديگر اصلا نظر نكنند. و قبولى نماز به اقبال قلب است... پس كليد گنجينه اعمال و باب الابواب همه سعادات، حضور قلب است... مانع حضور قلب در عبادات، تشتت خاطر و كثرت واردات قلبيه است و اين، گاهى از امور خارجه و طرق حواس ظاهره حاصل مى‏شود... و گاهى... از امور باطنه است.

آن... دو منشأ بزرگ دارد... يكى هرزه گرايى و فرّار بودن خود طاير خيال است؛ زيرا كه خيال، قوه‏اى است بسيار فرّار كه دايماً از شاخه‏اى به شاخه‏اى آويزد... و اين مربوط به حب دنيا... نيست ؛ بلكه فرار بودن خيال خود مصيبتى است كه تارك دنيا نيز به آن مبتلاست... منشأ ديگر، حب دنيا و تعلق خاصر به حيثيات دنيوى است... قوه خيال و قوه واهمه... چون طايرى سخت فرار و بى اندازه متحرك از شاخه‏اى به شاخه‏اى و از چيزى به چيزى هستند... حتى بسيارى گمان مى‏كنند كه حفظ طاير خيال و رام كردن آن از حيز امكان خارج و ملحق به محالات عاديه است، ولى اين طور نيست... .

طريق عمده رام كردن آن، عمل كردن به خلاف است و آن چنان است كه انسان... خود را مهيا كند كه حفظ خيال در نماز كند... و به مجرد اين كه بخواهد از چنگ انسان فرار كند، آن را استرجاع كند (باز گرداند) و در هر يك از حركات و سكنات و اذكار و اعمال نماز، ملتفت حال آن باشد و... نگذارد سر خود باشد و اين در اول امر، كارى صعب به نظر مى‏آيد، ولى پس از مدتى عمل و دقت و علاج، حتماً رام مى‏شود... هيچ گاه نبايد انسان مأيوس شود كه يأس سرچشمه همه سستى‏ها و ناتوانى‏هاست...

عمده در اين باب، حس احتياج است كه آن در ما كمتر است. قلب ما باور نكرده كه سرمايه سعادت عالم آخرت و وسيله زندگانى روزهاى غيرمتناهى، نماز است. ما نماز را سربار زندگانى خود مى‏شماريم... اگر ايمان به حيات آخرت پيدا كنيم و... عبادات... خصوصاً نماز را سرمايه تعيش آن عالم و سرچشمه سعادت آن نشئه بدانيم، البته در تحصيل آن كوشش مى‏كنيم... از وظايف بزرگ سالك الى الله... آن است كه در خلال مجاهده... از اعتماد به نفس به كلى دست كشد و جبلتاً (فطرتاً) متوجه به مسبب الاسباب... گردد.

ب) فراغت براى عبادت حاصل شود، به فراغت وقت براى آنان و فراغت قلب... آن چه باعث حضور قلب شود، دو امر است: يكى فراغت وقت و قلب و ديگر، فهماندن به قلب اهميت عبادت را و مقصود از فراغت وقت آن است كه انسان در هر شبانه روزى براى عبادت خود وقتى را معين كند كه در آن وقت، خود را موظف بداند فقط به عبادت... و از فراغت وقت، مهم‏تر فراغت قلب است؛ بلكه فراغت وقت نيز مقدمه‏اى براى اين فراغت است. و آن چنان است كه... قلب را از امور متفرقه و خواطر متشتته منصرف نمايد... .

بايد دانست كه حضور قلب به طريق كلى منقسم شود به دو قسمت عمده: يكى حضور قلب در عبادت، و ديگر حضور قلب در معبود... اما حضور قلب در عبادت، پس از براى آن نيز مراتبى است كه عمده آن دو مرتبه است: يكى حضور در عبادت اجمالاً... و ديگر... حضور قلب در عبادت است تفصيلاً... و اما حضور قلب در معبود، و آن نيز داراى مراتبى است كه عمده آن سه مرتبه است: يكى حضور قلب در تجليات افعالى، و ديگر حضور قلب در تجليات اسمايى و صفاتى، و سوم حضور قلب در تجليات ذاتى. و از براى هر يك چهار مرتبه است به طريق كلى: مرتبه علمى و مرتبه ايمانى و مرتبه شهودى و مرتبه فنايى.

ج) منشأ حضور قلب در عملى از اعمال، و علت و سبب اقبال و توجه نفس به آن است كه قلب آن عمل را با غفلت تلقى كند و از مهمات شمارد... سبب عدم حضور قلب ما در عبادات و غفلت از آن... ناشى از ضعف ايمان به خداى تعالى و رسول و اخبار اهل بيت عصمت است؛ بلكه اين مساهله، ناشى از سهل انگارى محضر ربوبيت و مقام مقدس حق است. ولى نعمت كه ما را به لسان انبيا و اوليا، بلكه با قرآن مقدس خود، به خود مناجات و حضور خود دعوت فرموده و فتح ابواب مكالمه و مناجات با خود را به روى ما فرموده، با اين وصف، ما به قدر مذاكره با يك بنده ضعيف، ادب حضور او را نگاه نداريم (نداشته) بلكه هر وقت وارد نماز - كه باب الابواب محضر ربوبيت و حضور درگاه اوست - مى‏شويم، گويى وقت فرصتى به دست مى‏آوريم (آورده‏ايم) و مشغول افكار متشتته و خواطر شيطانيه مى‏گرديم، كأنه نماز كليد دكان يا چرتكه حساب يا اوراق كتاب است... .

انسان اگر عواقب و معايب اين سهل انگارى را بداند و به قلب بفهماند، البته در صدد اصلاح بر مى‏آيد و خود را معالجه مى‏كند... به حسب روايات كثيره... و ضربى از برهان و مشاهده اصحاب كشف و ايمان، از براى هر يك از عبادات مقبوله، صور غيبيه بهيه‏اى است و تمثال ملكوتى اخروى است كه در تمام نشئات غيبيه با انسان، همراه و... در همه شدايد از انسان دستگيرى مى‏كند، بلكه حقيقت جنت جسمانى، صور غيبيه ملكوتيه اعمال است... و اين صور عينيه تابع حضور قلب و اقبال آن است و عبادتى كه از روى توجه و اقبال قلب نيايد، از درجه اعتبار ساقط و مقبول درگاه حق نشود... .

[وانگهى‏] اين افعال عباديه و مناسك الهيه علاوه بر آن كه خود داراى صور عينيه بهيه ملكوتيه هستند كه تشكيل بهشت جسمانى دهند، در روح نيز ملكات و حالاتى حاصل كنند كه مبدأ بهشت متوسط و جنات اسمايى گردند. و اين يكى از اسرار تكرار اذكار و اعمال است؛ زيرا زبان كه ذكر الهى را تكرار كرد، كم كم زبان قلب هم باز مى‏شود و آن نيز متذكر مى‏شود... و اين فايده حاصل نشود در عبادات و اين نتيجه گرفته نشود مگر آن كه وقت عبادت و دعا و ذكر، قلب حاضر باشد، كه با غفلت و نسيان قلب، به هيچ وجه اعمال خيريه را در روح تأثيرى نيست. و از اين جهت مى‏بينيم كه از عبادات پنجاه سال يا بيشتر، در قلب ما به هيچ وجه اثر، پيدا نشده، بلكه به ملكات فاسده ما هر روز افزوده شده است.

منابع‏

1 - قرآن كريم‏

2 - ابوالحب، جليل، ملامح من عالم الحيوان فى القرآن الكريم، المورد، 7 (3)، 1978.

3 - احمد عيسى، معجم اسماء النبات، وزارة المعارف العمومية، مصر، 1960.

4 - الطبرسى، ابوعلى الفضل بن الحسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، دار الحياة، بيروت، 1961.

5 - الطبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل القرآن، 1954.

6 - الخياط، جعفر و سعدون يوسف سركهية، تصنيف البنات، مطبعة النجاح، بغداد، 1957.

7 - الزيدى، كاصد ياسر، الطبيعة فى القرآن الكريم، وزارة الثقافة و الاعلام، 1980.

8 - شكر اورتى، ه.ل، الثروة البنائية فى العراق، معجم النباتات الاقتصادية،

الجزء الاول، مديرية النبات، وزارة الزراعة، 1976.

9 - قطب، سيد، فى ظلال القرآن، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1967.

پي نوشت ها:

1) ر.ك: عروة الوثقى، سيد محمد كاظم طباطبايى، با تعليقات آية الله فاضل لنكرانى، قم، مركز فقه ائمه اطهار، 1422 ق، ج 1، ص 363 .

2) سوره مؤمنون، آيه 2.

3) سوره ماعون (107) آيه 4 و 5.

4) عوالى اللئالى، ج 1، ص 322.

5) من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 135.

6) ر.ك: وسائل الشيعه، ج 4، ص 677.

7) وسائل الشيعه، ج 1، ص 43.

8) بحار الانوار، ج 70، ص 248.

9) بحار الانوار، ج 51، ص 258.

10) سوره طه (20) آيه 14.

11) سوره نساء (4) آيه 43.